

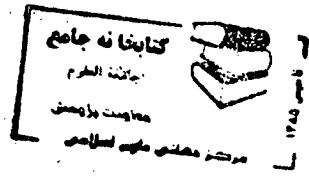
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتساب

بندۂ این سعی خودم را به روح پر فتوح جد امجد

حَضْرَتِ آيَةُ اللَّهِ السَّيِّدِ ظَفَرُ الْحَسَنِ الرَّضْوِيِّ (قدس سره)

هدیه می کنم.



پایان نامه کارشناسی ارشد

گروه فلسفه و کلام

ترجمه کتاب انسان و سرنوشت شهید مطهری به زبان اردو

استاد راهنما :

حجة الاسلام دکتر رضانیا

استاد مشاور :

حجة الاسلام سید ولی الحسن رضوی

دانش پژوه :

سید روح ظفر رضوی

سال تحصیلی ۸۳-۸۴

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی

شماره ثبت: ۱۱۶۹ -

تاریخ ثبت:

تشکر و قدر دانی

الحمد لله رب العالمين والسلام على عباده الصالحين

بادرود وسلام فراوان به روح پرفتوح حضرت امام خمینی (قدس سره)
و آرزوی سلامتی و طول عمر برای مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیه الله
العظمی خامنه ای حفظه الله تعالی

از باب ﴿من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق﴾ لازم می دانم که از محسنین
خودم تشکر و قدر دانی کنم:

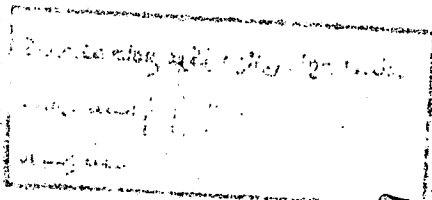
از مسئولین محترم مرکز جهانی علوم اسلامی که باب پژوهش و تحقیق و تصنیف
و خصوصاً سنت قدیمی ترجمه را احیاء نمودند که طلاب و فضلاء این مرکز در همه
عرصه ها گام نهاده هم خودشان سرفراز شوند و هم مسئولین را سربلند کنند.

از مدیریت محترم مدرسه علمیه امام خمینی (ره) حضرت حجة الاسلام
والمسلمین آقای سید سجاد هاشمیان مدظله العالی تشکر و قدر دانی ویژه دارم که
ایشان از ابتداء ورود حقیر در حوزه علمیه قم، مربی و راهنما، مشاور مآشندند و همیشه
مثل پدر مهربان و استاد سختگیر و دلسوز زحمت فراوان کشیدند.

از اساتید معظم خودم، که برای بنده و دیگر سر بازان امام زمان (عج) شب و روز
فعالیت می کنند و خالصانه مشغول به خدمت طلاب عزیز هستند، بویژه حضرت
حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر رضایا زید عزه عضو هیئت علمی مدرسه عالی
امام خمینی (ره) و حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای سید ولی الحسن رضوی
زید عزه از اساتید نمونه مرکز جهانی علوم اسلامی، که در امر راهنمایی و مشاوره این
پایان نامه برای بنده زحمت فراوانی متحمل شدند.

بنده حقیر از درگاه حق تعالی دعاء سلامتی و آرزوی موفقیت برای همه این
افراد و خادمین اسلام و انقلاب مسئلت می نمایم.

﴿ان الله لا يضيع اجر المحسنين﴾



مقدمه مترجم

الحمد لله وبه شکر او توفیق پیدا کردم که در خدمت کتابهای شهید مطهری (ره) باشم و به بهانه پایان نامه پس از مشورت با اساتید فن، کتاب انسان و سر نوشت را برای ترجمه انتخاب نمودم.

همین که مطالعه این کتاب را شروع کردم، متوجه شدم که زبان این کتاب از کتب دیگر شهید (ره) متفاوت است، عبارتهای این کتاب خیلی دقیق و علمی و فنی است، سپس معلوم شد که این کتاب نوشته استاد است و اکثر کتب استاد سخنرانی و دروس ایشان است.

بهر حال در ترجمه این کتاب به مشکلاتی برخورددم که اصطلاحات علمی فلسفی را چگونه برگردانم، اما الحمد لله با مساعدت های اساتید معظم دام عزهم از این مشکل هم باسرافرازی عبور کردم و به نحو احسن این اصطلاحات را ترجمه کردم. شخصیت استاد علامه شهید مرتضی مطهری (قدس سره) نیاز به شناسائی نیست، مجامع علمی ایران و دیگر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی از شخصیت بی نظیر ایشان آگاه هستند؛ چون کتاب های استاد به زبان های مختلف دنیا ترجمه شده است. لذا بنده قاصر هستم که راجع به ایشان چیزی بنویسم، از طرف دیگر آثار ایشان معرف ایشان است و در وصف آثار ایشان همین بس است که آثار ایشان سرلوحه تمام جوانان و دانشمندان ایران اسلامی است و کسانی که طالب اسلام ناب هستند از آثار ایشان کمال استفاده می برند.

این کتاب انسان و سر نوشت هم یکی از آثار گران بهای استاد شهید (ره) می باشد. مقدمه این کتاب خودش به طور مستقل يك مقاله جامع است، که در آن به طور خلاصه اما کاملاً جامع بحث عظمت و انحطاط مسلمین مطرح کرده اند بعد از مقدمه در اصل بحث وارد می شوند که بحث انسان و سر نوشت را شروع می کنند. که در آن بحث قضا و قدر، جبر و اختیار و منطق مخصوص قرآن کریم در مورد این ها بحث کرده اند.

با توجه به مطالب کتاب که دارای اهمیت فراوان است، شبهات مطروحه از معاصرین مهاجمان فرهنگی از این نوشته قابل حل و دفاع است؛ لذا لازم بود که ترجمه

این کتاب به عمل بیاید، از این رو بنده سعی کردم که با کمال امانت در نقل مطالب آن را به صورت روان و آسان به زبان اردو منتقل کنم تا برای اردو زبانان که حدود ۲۵ درصد از جمعیت هند را تشکیل می دهند نیز مفید باشد.

از خداوند متعال مسئلت می نمایم که برای همه قارئین، این کتاب مفید باشد و برای بنده حقیر توشه آخرت.

والسلام

سید روح ظفر رضوی

قم المقدسه

۲۲/ خرداد ۱۳۸۴

چکیده مطالب

در این رساله بحث از سر نوشت است چون بحث سر نوشت در زندگی انسان خیلی تاثیر گذار است لذا به طور مقدمه باید بحث عظمت و انحطاط مسلمین مطرح شود. در این مقدمه نظریات مختلف بیان^{شده} از جمله نظریات غربیها.

مسئله سر نوشت انسان یا قضا و قدر همیشه همراه با مسلمین بوده است و در طول چهارده قرن آثار شگرفی در جهان اسلام داشته است، قرآن کریم صریحاً حکومت و دخالت سر نوشت در انسان و همین طور آیات مربوط به اختیار انسان هر دو دسته را ذکر کرده است. آیا مسئله سر نوشت موجب انحطاط مسلمین است؟

نظریه پردازان غرب و بعضی مستشرقین بر این هستند که این مسئله در صدر اسلام نبوده است و مسلمین بعداً این را ایجاد نموده اند. مسئله سر نوشت یا قضا و قدر موجب انحطاط مسلمین شده است.

اما عقیده شهید مطهری (ره) این است که این مسئله موجب عظمت مسلمین شده است نه انحطاط آنان. و چون فکر سر نوشت، اهداف عالی زندگی را به انسان می آموزد که باعث عظمت و سر بلندی انسان است، چون فکر سر نوشت، به سطح عالی می آموزد که باعث عظمت و سر بلندی انسان است، چون فکر سر نوشت، به سطح عالی در قرآن کریم بیان شده است و طبعاً برای مسلمین باعث عظمت و افتخار است نه انحطاط.

بحث مسئله قضا و قدر، آزادی و اختیار، قضا و قدر حتمی و غیر حتمی، فرضیه های درست و غلط در این مورد ذکر شده است، همین طور بررسی مسئله قضا و قدر در صدر اسلام هم شده است، همین طور نظریات مختلف دو مکتب مادی و الهی و تفاوت این دو مکتب هم ذکر شده است.

ریشه تاریخی این بحث قضا و قدر، منشأ پیدایش آن نیز ذکر شده است، در آخر بحثی حدیثی مطرح شده است که در آن همراه با بیان نظریات غربیان بحث کتاب پایان رسیده است.

خلاصه مطالب

عظمت و انحطاط مسلمین

در این رساله بحث از سرنوشت است، لذا اولاً تحقیق در این جهت است که آیا اعتقاد به سرنوشت، آن طور که قواعد برهانی فلسفی ایجاد می کند، از نوع عقاید و افکاری است که معتقدین خود را به سستی و تنبلی می کشاند و مردمی که به انحطاط کشیده خواهند شد، یا این عقیده اگر درست تعلیم داده شود، چنین تأثیر سوئی ندارد؟ ثانیاً اینکه اسلام این مسأله را چگونه و به چه طرزى تعلیم داده است و تعلیم اسلامی در این زمینه چه تأثیری در پیروان اسلام داشته است و می تواند داشته باشد؟

با توجه به دو سؤال فوق بحث علل انحطاط مسلمین پیش می آید، و یافتن راه اصلاح اوضاع حاضر جهان اسلام بستگی زیادی دارد به پیدا کردن علل و موجبات انحطاط آن ها که در گذشته وجود داشته است و یا اکنون نیز موجود است، برای این کار لازم شد که اولاً نظر دیگران را اعم از مسلمان و غیرمسلمان و ثانیاً مسائلی که از این نظر قابل طرح و گفتگو است، تا آنجا که دسترسی دارم بررسی کنم.

این مطلب جای تردیدی نیست که مسلمین دوران عظمت و افتخار اعجاب آوری را پشت سر گذاشته اند. حتی بعضی از اروپائیان هم در نوشته خود به این مطلب اقرار کرده اند مثل گوستاو لوبون و ویل دورانت، لذا قدر مسلم است که پدیده ای درخشان و چراغی نورافشان به نام تمدن اسلامی قرن ها در جهان وجود داشته است.

طبعاً این سؤال پیش می آید چطور شد مسلمانان پس از آن همه پیشروی و ترقی در علوم و معارف و صنایع و نظامات، به قهقرا برگشتند مسؤل این انحطاط و سیر قهقرائی چیست و کیست؟

بحث مفصل در این زمینه طرح شده است، خلاصه اینکه غریبان و اروپائیان به انحای مختلف اسلام و عقاید اسلامی خصوصاً عقیده قضا و قدر و جبر و اختیار را موجب انحطاط مسلمین عنوان کرده اند.

اما با توجه به مطلب بیان شده در اصل کتاب معلوم می شود که این بیش از یک پندار نیست، و این مسائل برای عظمت مسلمین است نه انحطاط آنان.

انسان و سرنوشت:

خود کلمه قضا و قدر هراس انگیز و رعب آورتر است که پرده گوش بشر را به حرکت در آورده است. مسئله سرنوشت یا قضا و قدر از غامض ترین مسائل فلسفی است. از قرن اول هجری در میان مفکرین اسلامی طرح شده است و در طول این چهارده قرن آثار شگرفی در جهان اسلام داشته است.

هر چند مسئله سرنوشت به اصطلاح یک مسأله متافیزیکی و ماوراء الطبیعه است اما شایستگی دارد که در ردیف مسائلی عملی و اجتماعی نیز قرار گیرد. در آیات قرآن مجید هم صریحاً حکومت و دخالت سرنوشت و اینکه هیچ حادثه ای رخ نمی دهد مگر به شریعت الهی و آن حادثه قبلاً در کتابی مضبوط بوده است، تأیید شده است، از جمله آیه ۲۲ سوره حدید، آیه ۵۹ سوره انعام، آیه ۵۴ سوره آل عمران، آیه ۲۱ سوره حجر، آیه ۳ سوره طلاق، آیه ۴۹ سوره قمر، آیه ۴ سوره ابراهیم، آیه ۲۶ سوره آل عمران و آیات مختلف دیگر.

از طرف دیگر آیاتی نیز هستند که دلالت می کنند بر اینکه انسان در عمل خود مختار و در سرنوشت خود مؤثر است و می تواند آن را تغییر دهد از

جمله آیات رعد/۱۱، نحل/۱۱۴، عنکبوت/۴۰، فصلت/۴۴، زهر/۳، کهف/۲۹ و غیره...

این دو دسته آیات از نظر غالب علماء تفسیر و علماء کلام معارض یکدیگر شناخته شده اند. از نیمه دوم قرن اول که دو طرز تفکر در این باب پیدا شد، گروهی که طرفدار آزادی و اختیار بشر شدند دسته اول این آیات را تأویل و توجیه کردند و آن‌ها به «قدری» معروف شدند. و گروهی دیگر که دسته دوم این آیات را تأویل کردند «جبری» نامیده شدند. و بعدها مکتب اشعری از جبر و مکتب معتزلی از قدر طرفداری کرد.

کلمه قدری:

اما کلمه «قدری» بحسب معروفترین اصطلاح علمای کلام، طرفداران آزادی و اختیار بشر را «قدری» می نامند غالباً در اخبار روایات نیز این کلمه در همین مورد به کار برده شده است.

غالب مفسرین و متکلمین آیات قرآن که مربوط به زمینه سرنوشت و آزادی و اختیار انسان است، را متعارض می دانند. بخاطر همین معتزله آیات تقدیر را تأویل کردند و اشاعره آیات اختیار را، و به زعم خودشان برای حل تعارض گام برداشتند. اما نظر سوّمی نیز وجود دارد که هیچگونه تعارض یا تناقض میان دو دسته آیات مذکوره نیست، تنها کوتاهی فهم علمی متکلمین و بعضی از مفسرین این تعارض را بوجود آورده است.

آثار شوم:

آثار شوم این نظریه ها هم است، آن طور که اشاعره گفته اند به کلی بشر را فاقد اختیار و آزادی می دانند که این عقیده، دست تطاول و زورگویان را درازتر و دست انتقام و دادخواهی را بسته تر می کند.

تاریخ نشان می دهد که سیاستمداران اموی استفاده های سیاسی زیادی از مسلک قضا و قدر و مسلک جبر کرده اند. تا اینکه معروف شد «الجبر و التشبیه امویان و العدل و التوحید علویان»، عباسیان نیز بعد از زمان متوکل طرفدار مسلک جبر شدند. به همین جهت بهانه ای به دست اروپائیان مسیحی داده شد که آنان علت العلل انحطاط مسلمین را اعتقاد به قضا و قدر بدانند و چنین وانمود کنند که اسلام خود آئین جبری است و در آن هرگونه اختیار و حریت از بشر سلب شده است.

قضا و قدر:

«قضا» به معنی حکم و قطع و فیصله دادن است، «قدر» به معنی اندازه و تعیین است، هر دو کلمه در قرآن کریم زیاد استعمال شده اند.

حکما و متکلمینی در این زمینه اصطلاحات و بیانات خاصی دارند. سه نظر درباره ارتباط حوادث با گذشته بیان شده است.

«جبر» اعتقاد به قضا و قدر مستلزم جبر نیست (با توجه به بیانات و توضیح که در بحث قضا و قدر داده شد)

آزادی و اختیار:

اگر ما قضا و قدر الهی را مستقیماً و با واسطه علل و اسباب با حوادث مرتبط بدانیم، دیگر آزادی و اختیار بشر مفهومی نخواهد داشت. اما با قبول اصل علیت عمومی آیا می توان آزادی و اختیار بشر را قبول کرد یا اینکه اصل علیت عمومی با آزادی و اختیار بشر منافات دارد؟

بسیاری از متفکرین قدیم و جدید چنین گمان کرده اند که اصل علیت عمومی با آزادی و اختیار بشر منافات دارد، و ناچار به اراده به اصطلاح «آزاد»، یعنی به اراده ای که با هیچ علت ارتباط ندارد قائل شده اند و در حقیقت صُدفه و اتفاق و گراف را، ولو در مورد اراده بشر پذیرفته اند.

اما اصل علیت عمومی نه قابل انکار است و نه استثناء پذیر. بشر مختار و آزاد آفریده شده است.

یعنی به او عقل و فکر و اراده داده شده است، انسان دارای قدرت انتخاب است، او همیشه در برابر چند کار و چند راه قرار گرفته است و قطعیت یافتن یک راه و یک کار فقط به خواست شخص او مرتبط است.

قضا و قدر حتمی و غیرحتمی:

در آثار و روایات دینی و در اشارات قرآنی از قضا و قدر حتمی و قضا و قدر غیرحتمی یاد شده است و چنین می نماید که دو گونه قضا و قدر است: حتمی و غیرقابل تغییر، غیرحتمی و قابل تغییر.

سؤال اینست که قضا و قدر غیرحتمی چیست؟ اگر حادثه خاصی را در نظر بگیریم، یا علم ازلی حق و اراده او به آن حادثه تعلق گرفته است، یا نگرفته است؛ اگر تعلق نگرفته، پس قضا و قدر در کار نیست؛ اگر تعلق گرفته است پس حتماً باید واقع شود. از طرفی می دانیم که قانون علیت عمومی، ضرورت

و حتمیت را ایجاد می کند. چون قضا و قدر ایجاد و تقدیر حوادث است از طریق علل و معلولات و در نظام سببی و مسببی، پس قضا و قدر عین حقیقت است. بالجمله راه انکار علیت عمومی بسته است و با قبول آن سرنوشت غیر حتمی معنی ندارد.

فرضیه غلط و درست:

فرضیه غلط درباره تغییر سرنوشت اینست که تغییر و تبدیل سرنوشت به معنی قیام عاملی در نقطه مقابل قضا و قدر یا در جهت مخالف قانون علیت محال و ممتنع است. اما فرضیه صحیح درباره تغییر سرنوشت اینست که تغییر سرنوشت به معنی اینکه عاملی که خود نیز از مظاهر قضا و قدر الهی و حلقه ای از حلقات علیت است، سبب تبدیل و تغییر سرنوشتی بشود، به عبارت دیگر تغییر سرنوشت به موجب سرنوشت و تبدیل قضا و قدر به حکم قضا و قدر، هر چند شگفت و مشکل به نظر می رسد اما حقیقت است.

امتیاز بشر در اینست که اعمال و افعال بشر از آن سلسله حوادث است که سرنوشت حتمی و تخلف ناپذیری ندارد، بشر برخوردار از نوعی آزادی است که خاص خود اوست؛ اما آزادی انسان این نیست که از قانون علیت آزاد است.

مسئله قضا و قدر در صدر اسلام:

آنچه مجموعاً از روایات و اخبار شیعه و سنی بدست می آید این است که شخص رسول اکرم (ص) مسلماً مسئله قضا و قدر را برای اصحاب خود طرح کرده است و امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز مکرراً در این باب داد سخن داده است.

سرچشمه اصلی این نوع تعلیم که بشر را در عین اعتقاد به قضا و قدر، به تسلط او بر سرنوشت نیز معتقد می کند قرآن کریم است. قرآن کریم از قضاهاى متعدد نام می برد: انعام/۲، رحمن/۲۹ و غیره. در جهان طبیعت تغییرناپذیری مشاهده می شود چون موجودات جهان طبیعت به مرحله ای می رسند که تغییر مسیر برای آن ها غیرممکن می شود: یا باید معدوم شوند یا همان جریان را طی کنند، یعنی تقدیر حتمی پیدا می کنند. همینطور قوانین و نظاماتی که بر جهان حکمفرما می باشند نیز غیرقابل تغییر و تبدیل اند موجودات طبیعت در مسیر تکامل و برای رسیدن به سر حد کمال در حال تغییر و تبدل هستند اما نظامات طبیعت ثابت و لایتغیرند. قرآن کریم از این نظامات لایتغیر به «سنت الهی» تعبیر می کند آیات متعددی در این مورد است اجزاب/۶۳، انبیاء/۱۰۵، اعراف/۱۲۸، رعد/۱۱، انعام/۱۲۹ و...

انقسام قضا و قدر به حتمی و غیرحتمی از وضع خاص موجودات سرچشمه می گیرد. اینجا یک تفسیر را خود شهید از طریق تقسیم موجود به دارای یک امکان و دارای امکانات متعدد توضیح داده اند و غیر از این چهار تفسیر از دیگران هم بیان کرده اند که هیچکدام قابل قبول نیست.

باید توجه داشته باشیم که در سلسله علل و معلولات جهان فقط عوامل مادی مؤثر نیستند بلکه همراه عوامل مادی عوامل معنوی نیز هستند که تأثیر سزاوار می گذارند.

در اخبار و روایاتی که از رسول اکرم (ص) یا ائمه اطهار (ع) رسیده است، مطلبی به این مضمون به چشم می خورد:

اگر قضا بیاید:

اگر قضا و قدر بیاید، اسباب و علل مخصوصاً عقل و قوه تدبیر انسان از کار می افتد. مولوی گوید: چون قضا آید نماند فهم و ورای

اشکالی که به نظر می رسد، این اخبار و روایات ناقض و باطل کننده اصل علیت عمومی است. و اشکال دیگری به نظر می رسد که این ها با عمومیت قضا و قدر منافات دارد.

به عقیده شهید مطهری (ره) این اخبار و روایات ناظر به یک مطلب صحیحی است، نه با اصل علیت عمومی منافی است؛ نه با عمومیت قضا و قدر؛ ناظر به نظام کلی عالم و مجموع علل و اسباب اعم از اسباب مادی و معنوی است، ناظر به مواردی است که علل و اسباب معنوی اسباب مادی را تحت الشعاع قرار می دهد. در خود قرآن کریم این مطلب به بیانی بلیغ تر و رساتر از زبان روایات و اخبار است.

تفاوت دو مکتب:

دو مکتب مادی و الهی، یعنی جهان بینی مادی و جهان بینی الهی تفاوت بین دو مکتب این است که بسیار حساس و از نظر آثار تربیتی و اجتماعی فوق العاده قابل توجه است، به موجب این تفاوت اعتقاد به قضا و قدر از نظر جهان بینی الهی در ایجاد امید و نشاط فعالیت و اعتماد به نتیجه گرفتن از سعی و عمل اثر خارق العاده دارد، بر خلاف جهان بینی مادی که فاقد این مزیت است.

مسئله جبر و قدر از نیمه دوم قرن اول هجری رسماً در میان متکلمین اسلامی آغاز و مورد تجزیه و تحلیل واقع شده قدیمترین مسئله کلامی همین مسأله است به علت عجز متکلمین از بیان تصویر درست مسئله گروهی طرفدار جبر و گروهی طرفدار قدر شدند. اما اینجا منطق مخصوص قرآن است که طرفداران هر دو گروه به زعم خودشان تعارض دیدند، درصدد تأویل و توجیه آیات قرآن برآمدند، در حالیکه هیچگونه ملازمه ای بین عمومیت تقدیر و

مجبور بودن انسان و همچنین بین اختیار او و نفی تقدیر وجود ندارد. تعارض و تناقض خودبخود حل می شود و نیاز به تأویل و توجیه نیست.

سطح عالی منطق مخصوص قرآن کریم در این مسائل طوری است که این منطق اصلاً و ابداً با منطق آن عصر و زمان تطبیق نمی کند، بلکه با منطق قرن ها بعد که کلام رونق گرفت و منطق و فلسفه رایج شد نیز تطبیق نمی کند، بسی بالاتر و والاتر از آن ها است. آنچه در مسئله سرنوشت، و قضا و قدر، و جبر و اختیار آمده است نمونه ای از این منطق است. در این زمینه اقوال بزرگان دین حتی بعضی از اروپائیان ذکر و نقد شده است.

ریشه تاریخی:

ریشه تاریخی و منشأ پیدایش این افکار و عقاید و این بحث وجد لها چیست؟

بدون شک علت ورود مسلمین در این بحث، مباحث آیات قرآن و کلمات رسول اکرم است. مسئله سرنوشت و هم مسئله آزادی و اختیار بشر از مسائلی است که بالطبع مورد علاقه هر کسی است، با توجه به آیات مکرر در قرآن در مورد سرنوشت، خواه ناخواه آن ها را به فکر و اندیشه و بحث و گفتگو وادار می کرد.

اما مستشرقین و اتباع و اذنباشان مدعی هستند که این افکار و ریشه دیگر دارد بعضی ها معتقد هستند که بعداً در اسلام آمده، در اسلام از این مسئله سخنی نیست بعضی ها معتقدند که از مسیحیان ریشه گرفته است.

بحثی حدیثی:

در میان اخبار و روایات احیاناً مضامینی دیده می شود که با آنچه در مسئله سرنوشت گفته شد منافات دارد. باید گفت این اشتباهات و تنافی احیاناً از برخی راویان حدیث در نقل مضمون احادیث رخ داده است. و با مقایسه بعضی احادیث با بعضی دیگران اشتباه را می توان کشف کرد یا تعارض و تنافی ظاهری است، و پس از تعمق معلوم می شود تعارض در کار نیست.

در خاتمه بحث سرنوشت و قضا و قدر شهید (ره) به معروفترین اشکالات جبریون پرداخته و آنرا تجزیه و تحلیل کرده اند تا پاسخ آن روشن گردد. معروفترین شبه جبر همان است که با مسئله قضا و قدر به مفهوم الهی، یعنی با مسأله علم خداوند مربوط است. که بطور مفصل همراه با جواب ذکر شده است.

﴿ فہرست مطالب ﴾

۱	-----	مسلمانوں کا عروج و زوال
۴	-----	اسلامی تمدن کی عظمت
۴	-----	گوشا لوبون کی نظر
۵	-----	ویل ڈورینٹ کی نظر
۱۶	-----	واشنگٹن ارونگ کی نظر
۱۷	-----	ڈاکٹر ہیکل کا جواب
۲۱	-----	انسان اور اس کی تقدیر
۲۱	-----	خوفناک
۲۳	-----	مسئلہ کی عمومیت اور عملی پہلو
۲۴	-----	قرآنی آیتیں
۲۴	-----	تقدیر سے متعلق قرآنی آیتیں
۲۶	-----	اختیار و ارادے سے متعلق قرآنی آیتیں
۲۹	-----	کلمہ قدری
۳۰	-----	تکراؤ
۳۲	-----	برے نتائج
۳۳	-----	سیاسی فائدے
۳۴	-----	شبلی نعمانی کی نظر

- ۳۵ ----- یورپ کے عیسائیوں کا اسلام پر حملہ
- ۳۵ ----- سید جمال الدین اسد آبادی کی نظر
- ۳۷ ----- فکری گره
- ۳۷ ----- دنیاوی فلسفہ اور مسئلہ تقدیر
- ۳۸ ----- وحدانیت اور پاکیزگی
- ۴۰ ----- قضا و قدر کیا ہے؟
- ۴۱ ----- دنیا میں پیش آنے والے واقعات کے بارے میں تین نظر
- ۴۱ ----- پہلی نظر
- ۴۱ ----- دوسری نظر
- ۴۲ ----- تیسری نظر
- ۴۳ ----- جبر کیا ہے؟
- ۴۵ ----- آزادی اور اختیار
- ۴۶ ----- یقینی اور غیر یقینی
- ۴۸ ----- محال و ہم
- ۴۹ ----- ایک ممکن حقیقت
- ۵۳ ----- مولانا روم کی نظر
- ۵۵ ----- انسان کا امتیاز
- ۵۷ ----- صدر اسلام پر ایک نظر
- ۵۹ ----- ابن ابی الحدید کا بیان
- ۶۱ ----- اصلی سرچشمہ

- ۶۲ ----- طبیعت کا تبدیل نہ ہونا
- ۶۳ ----- ثابت اور نہ بدلے جانے والے نظام
- ۶۷ ----- کچھ اور نظریں
- ۷۱ ----- روحانی اسباب
- ۷۳ ----- حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام کا قول
- ۷۴ ----- جب قضاء آتی ہے تو...
- ۷۵ ----- مولانا روم اپنی مثنوی میں کہتے ہیں
- ۷۹ ----- دو مکتب میں فرق
- ۸۳ ----- قرآن کا مخصوص بیان
- ۸۷ ----- دسویں امام حضرت امام علی نقی علیہ السلام کی ایک حدیث
- ۸۹ ----- بلند مقام
- ۹۰ ----- گوشاؤ لو بون کی نظر
- ۹۲ ----- جناب ڈومینک سرڈ لو کی گفتگو
- ۹۴ ----- تاریخی سرچشمہ
- ۹۸ ----- ایک حدیثی بحث
- ۹۸ ----- صحیح بخاری کی حدیث
- ۹۹ ----- عبید اللہ حلبی کا امام جعفر صادق علیہ السلام سے سوال
- ۱۰۰ ----- اصول کافی کی حدیث
- ۱۰۲ ----- کیا خدا کا علم اس کی جہالت تھی؟
- ۱۰۴ ----- خیام نیشاپوری کے چار مصرعے